

در پیرامون ماتریالیسم یا منشاء فساد

چندی قبل کتاب نفیسی بقلم دانشمند محترم حجة الاسلام آقای حاج سراج انصاری با نام فوق انتشار یافت که بسیار مورد توجه و استفاده علاقمندان قرار گرفت چون چاپ جلد دوم آن بصورت کتاب فعلا برای مؤلف محترم غیر مقدور بود جهت استفاده خوانندگان گرامی از این شماره مطالب جلد دوم انشاءالله در این ماهنامه درج خواهد شد. ماعوم خوانندگان مخصوصا دانشجویان و دانش آموزان را باستفاده از این سلسله مقالات توصیه میکنیم .

((مبحث دوم : در اطراف طبیعت))

طبیعت یعنی چه ؟... چرا مردم از بردن نام خدا

پرهیز میکنند ؟ طبیعت چیست ؟ ... طبیعت ارا نی

طبیعت یعنی چه ؟ . طبیعت لفظی است که معنای آن کاملا روشن نیست
 ما اگر از طبیعیون و مادیون سؤال کنیم که طبیعت یعنی چه ؟ .. پاسخ روشن
 نخواهید شنید و در عین حال این لفظ مجهول الماهیه در محاورات و نوشته ها
 بسیار استعمال میشود و آنچه فهمیده میشود گاهی بمعنی خاصیت ماده و گاهی بمعنای
 ذات شیئی و گاهی بمعنی سیر تکاملی شیئی و گاهی بمعناهای دیگری اطلاق میشود
 چنانکه بعدا در این باره مفصلا بحث خواهد شد در هر صورت ، مادیون و طبیعیون ،
 جهان آفرینش را مخلوق آن میدانند یعنی مخلوق چیزی میدانند که ماهیت آن
 روشن نیست و از نظر مادی که باید هیچ پذیرفته نشود زیرا نه در خارج مشاهده
 میشود وزیر چاقوی تجزیه و تحلیل قرار میگیرد و نه در فکر هم قابل شناختن
 است با همه این اوصاف ، در میان مردم دنیا شهرت بی نظیری دارد . این کلمه
 کلمه مجهول الماهیه ، اساس معتقدات ماتریالیستها و طبیعیون را تشکیل میدهد .
 در حقیقت ، پیروان مکتب ماتریالیسم و معتقدین به خلاقیت طبیعت با يك کلمه بی معنی
 (طبیعت) بازی میکنند و هنگامیکه میخواهند مقابل الهیون ، عرض اندام نموده و

مبارزه نمایند کلمه طبیعت را با یک طمطراق عجیبی برخ آنان میکشند سپس آنرا با یک
 تعریف مختصری که اصلاح حقیقت آنرا نه تنها روشن نمیکند بلکه معنای آنرا بفرنج تر مینمایند اکتفاء
 نموده و روی آن تعریف نارسا و گنگ، یک دستگاہ بزرگ ضد دینی را پایه گذاری مینمایند
 از یکی پرسیدم طبیعت چیست؟ گفت: معنای طبیعت معلوم است احتیاج
 بسؤال ندارد گفتم برای شما معلوم است برای من نه تنها معلوم نیست بلکه یک
 کلمه موهوم و بی معنی است خواهشمندم بفرمائید که ماهیت طبیعت چیست؟ طبیعتی
 که اینهمه معجزه میکند گیاه می آفریند حیوان خلق میکند انسان بوجود می
 آورد بالاخره تمام موجودات زنده و غیر زنده را درست مینماید چیست؟ .. گفت:
 اختیار دارید آقا طبیعت یک کلمه روشنی است که هر کودک دبستانی هم آنرا میداند
 گفتم آقای بزرگوار! ... یک کلمه که معنای آن تا این اندازه روشن باشد که حتی
 هر کودک دبستانی هم آنرا بداند چرا شما برای من نمیتوانید تعریف کنید؟ .. آیا
 نباید وقتی که از شما معنای آنرا پرسیدم جواب روشنی بدهید؟ .. مرا فرض کنید
 که از یک بچه مکتبی هم کودن ترم هر چه هستم بالاخره معنای طبیعت را نمیدانم
 آیا نباید وقتی که از شما معنای آنرا پرسیدم جواب روشنی بدهید؟ .. آیا نباید
 معنای آنرا برای من شرح دهید؟ .. چیزیکه تا حدی روشن باشد که هر بچه مکتبی
 آنرا بفهمد بایستی بمحض سؤال، شما آنرا بیان میفرمودید سپس مرا ملامت می
 کردید و میگفتید که چرا معنای باین روشنی را شما تا بحال نفهمیده اید؟ در
 جواب حرفهای من متعیر مانده و قدری فکر کرد و گفت راستی اینست که خود من
 هم ماهیت طبیعت را نمیدانم ولی این کلمه باندازه میان مردم، شهرت دارد که چنین
 خیال میکردم که حتی هر بچه دبستانی هم آنرا میداند این بود که بوسیله آن جمله
 میخواستم خود مرا از جنگال شما خلاص کنم گفتم خدا پدرت را بیامرزد که مانند
 بعضی از خود راضیها و متفلسفین، پرده پروری چهل خود نکشیدید و زودتر اعتراف
 کردید که معنای طبیعت برای شما هم غیبی معلوم است
 بهر حال ما نمیتوانیم یک کلمه را که معنای روشنی ندارد بصفحت خلاقیت
 قبول نموده و آنرا منشاء تمام آثار موجودات زنده و غیر زنده بدانیم. قبول این
 مطلب سخت تر از قبول فرضیه ها و پندارها و خیال بافیهای لایلاس و داروین
 است که اولی با خیال بافیهای خود، زمین را زائیده خورشید و دومی انسان را
 مولود بوزینه میدانند ما نمیتوانیم مانند دیگران یک موضوع نامعلوم را که متکی
 به هیچگونه دلیل روشنی نیست قبول نماییم. مکتب ماتریالیسم است که هر فرضیه ای
 را بدون توجه باساس آن و بدون التفات بدلائل آن و بدون سنجیدن در ترازوی
 فکر قبول نموده و روی آن پنداز یک سازمان بزرگی درست میکند ما میگوییم:
 چون بیانات و تعریفهای ماتریالیستها و طبیعیون (چنانکه بعدا با تفصیل بیان خواهد

شد) در پیرامون ماهیت طبیعت مانند فرضیه‌های لاپلاس و داروین، نارسا بوده و متکی به بیج دلیل روشنی نیست لذا ما نمیتوانیم آنها را قبول نموده و بطبیعت مجهول‌الهیوه صفت خلاقیت بدهیم و با حقیقتا زمین را از خورشید و انسان‌ارائیده بوزینه بدانیم اما متأسفانه همان بیانات و همان تعریف‌های گنگ و نارسا و همان فرضیه‌های بی اساس و موهوم در نظر پیروان مکتب ماتریالیسم چنان محکم و مستحکم جلوه میکنند که اگر شما منکر آنها شوید شما را بارتجاع و کهنه پرستی و بالاخره به نفهمی متهم میکنند. امروز شما با هر تحصیل کرده‌ای و هر دانشجوئی که در محیط تعلیم و تربیت معاهد علمی امروزی بتحصیل علوم اشتغال دارند مواجه شوید وجود طبیعت و تئوریهای لاپلاس و داروین را نزد آنان از مسلمات علم خواهید یافت و همچنین واژه طبیعت را میان عبارات و الفاظ آنان خواهید شنید. این جوانان ساده دل بدبخت که تحت مراقبت بخصوص اساتید مادیون و طبیعیون پرورش می یابند تقصیری ندارند بلکه تقصیر آن استادهائی است که تو گوئی برای مسموم کردن افکار دانشجویان ماموریت دارند. آری آنها هستند که فعل و انفعال و تکاپوئی را که در موجودات زنده و غیر زنده مشاهده میکنند همه آنها را بطبیعت مجهول‌الهیوه نسبت میدهند و برای آن فرضیه موهوم، شخصیت موثری را قایلند و تمام اوضاع جهان را مولود آن میدانند و همین فکر غلط را بفرزهای ساده جوانان ما در آمبولهای با اصطلاح علمی خود تزریق مینمایند. این کلمه مجهول‌الحقیقه (طبیعت) باندازه‌ای در میان اساتید علوم فیزیکی کوشی رواج پیدا کرده که حتی از محیط دانشکده‌ها و دانشگاهها خارج شده و در میان عامه مردم، يك حقیقت ثابت، جلوه گر گردیده است و تا درجه‌ای از مسلمات بشمار رفته که حتی آنها را يك موجود حساسی پنداشته و صفت خشم و غضب پر که از اوصاف موجودات زنده است بآن نسبت میدهند: وقتی زلزله میشود یا سیل می آید یا طوفانی بروز میکند بالاخره هر حادثه جانگداز زمینی یا بلاهای آسمانی که رخ میدهد در جوابد و مقالات و پشت‌رادبو دیده و شنیده میشود که همه آنها را بطبیعت کدائی نسبت داده و مینویسند و میگویند که خشم طبیعت، سبب بروز فلان حادثه یا فلان بلیه شده است یکی نیست که از این نویسندگان و گویندگان پیرسد که طبیعت چیست و چگونه میتواند دارای صفت خشم باشد؟... این خود نهایت بدبختی است که مردم باندازه‌ای در دریای جهل و نادانی غوطه ور شده‌اند که از بردن نام خدا بحدی گریزانند که نمیخواهند نام مقدس او را حتی هنگام بروز حوادث غیر مترقبه و بلایای موحشه و مدهشه ببرند و با کمال وقاحت تمام بلایا و حوادث را از ناحیه طبیعت بی معنی و نامفهوم مپندارند مردمیکه میدانند با اختیار خود باین جهان نیامده‌اند و با اختیار خود از این جهان نمی روند و مقدرات آنان در دست يك قدرت لایزالی است چنان تحت

تأثیر تبلیغات ماتریالیستها قرار گرفته‌اند که از راهنمائیهای فطرت خود چشم پوشیده و طبیعت بی‌معنی را يك موجود موثر و يك مبده با اراده میدانند و از آورنده و برنده خود و تعیین کننده سرنوشت و مقدرات خود غفلت نموده و حوادث و پلایا را که بدون تردید از ناحیه ذات مقدس حکیم علی‌الاطلاق، روی حکم و مصالحی بروز و ظهور می‌نمایند بوجود موهومی نسبت میدهند که جز يك لفظ بی‌معنی چیز دیگری نیست و نمیخواهند بفهمند و یا می‌فهمند ولی نمیخواهند بگویند که تمام حوادث زمینی و آسمانی (با در نظر گرفتن علل علمی آنها) که قطعا تابع اراده و روی حکم و مصالح است) از ناحیه اداره کننده جهان هستی بروز می‌نماید چرا مردم از بردن نام خدا پرهیز میکنند؟ اگر حقیقت امر را ببخواهید بدانید باید بعرض برسانم که حقیقت امر آن است که اغلب مردم بطوریکه در بالا اشاره کردیم تحت تأثیر تبلیغات ماتریالیستها و طبیعیتون قرار گرفته‌اند و دایره تبلیغات آنان باندازه‌ای وسعت پیدا کرده است که حتی محیط فرهنگ که مرکز پرورش افکار و کانون تعلیم و تربیت است شش‌دانگ بتصرف آنان درآمده و بدینوسیله گروه گروه جوانان ما را از شاهراه حقیقت منحرف مینمایند. روح ماتریالیستی چنان بر پیکر فرهنگ کشور ما دمیده شده است که هر وزیر فرهنگی هم (بر فرض محال) اگر از صلحا هم باشد نمی‌تواند دامن فرهنگ را از لوث مفاسد ماتریالیستی پاک نماید. شما اگر بایک دانشجو روبرو شوید و بخواهید با وی در یکی از مسائل دینی و مذهبی بحث کنید کلمات ماده و طبیعت را از وی بسیار خواهید شنید زیرا آموزگاران فرهنگی و اساتید دانشکده‌ها و دانشگاهها که آنان را تربیت نموده‌اند چنان در مغز آنان سفسطه‌های ماتریالیستی و مغلطه‌های طبیعیتون را تزریق کرده‌اند که آنان جز با کلمات ماده و طبیعت باهیچ چیزی آشنا نیستند حتی در موقع خواندن کتاب یا تالیف کتاب گفتن و نوشتن بسم‌الله و یاد خدا را نمودن در نظر آنان از تجاهی و غایتی است همین دانشجویان دانشکده‌ها و دانشگاههاست که وارد اجتماع شده و در بیانات خود و نوشته‌های خود همیشه کلمات ماده کذائی و طبیعت موهوم را بکار برده و اعضاء خانواده و افراد جامعه را از راه راست منحرف مینمایند و کلمات ماده و طبیعت را در مواردیکه باید نام خدا برده شود بکار می‌برند از این رو نام خدا و توجه بسوی خدا از میان مردم بکلی برداشته شده و بجای آن، کلمات ماده و طبیعت رواج پیدا کرده است در حالیکه هیچیک از آنها نمیدانند که ماهیت ماده چیست و حقیقت کدام است؟ مادرباره ماهیت ماده آنچه لازم بود در فصل گذشته نوشتیم و نوشتیم و نشان دادیم که ماده بالاخره بجائی میرسد که درک آن برای هیچکس ممکن نیست اینک در اطراف ماهیت طبیعت بحث میکنیم تا روشن شود که اصلا طبیعت جز يك کلمه بی‌معنی چیز دیگری نیست